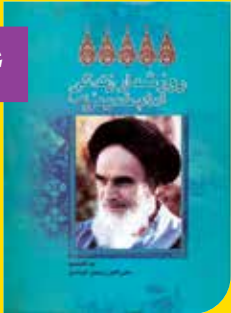


روزشمار زندگی امام خمینی (ره)

۴



■ به اهتمام علی اکبر رنجبر کرمانی
■ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
■ ۸۰۰ صفحه
■ ۱۵ هزار تومان

این کتاب خلاصه‌ای است از تمام بیانات، نظرات، اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های امام خمینی. خواننده با خواندن و مراجعه به این کتاب در حقیقت خلاصه‌ای از دوره ۲۱ جلدی صحیفه امام را خوانده است. کتاب به صورت اجمالی نشان‌گر تمامی مواضع و فعالیت‌ها و مبارزات حضرت امام خمینی (س) در مراحل مختلف تاریخ ایران و به نوعی بیان‌گر مسیر تحولات فکری و مواضع سیاسی، فقهی، اجتماعی و اقتصادی ایشان است.

عزت شیعه

۵



■ تاریخ شفاهی زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امام موسی صدر
■ علی اکبر رنجبر کرمانی، محسن کامالیان
■ نشر نی
■ ۱۰۰۷ صفحه (دو جلدی)

مرحوم علی اکبر رنجبر کرمانی جزو اولین کسانی بود که به معرفی و احیای امام موسی صدر همت گمارد و با همکاری محسن کامالیان، تاریخ شفاهی امام موسی صدر را در قالب کتاب «عزت شیعه» نوشت. کتاب عزت شیعه دفتر اول، از مجموعه روایت صدر است. این مجموعه در قالب تاریخ شفاهی، شامل ۱۰ گفت‌وگو با یاران و همکاران لبنانی امام موسی صدر است.

شهریور ۱۳۲۰

۶



■ اسرار حمله متفقین به ایران
■ محمدقلی مجد
■ ترجمه علی اکبر رنجبر کرمانی
■ موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
■ ۱۱۰ هزار تومان

کتاب حاضر در پانزده فصل فراهم شده و به مباحثی چون عملیات مشترک شوروی و بریتانیا علیه ایران، روابط ایران با قدرت‌های بزرگ در آستانه جنگ جهانی دوم، تأثیر پیروزی آلمان در جبهه غرب، اتمام حجت روس و انگلیس و... پرداخته است. این کتاب اولین تاریخ دقیق و مستند از این وقایع به زبان انگلیسی و از مورخی صاحب‌نظر است که با ترجمه علی اکبر رنجبر کرمانی در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفته است.

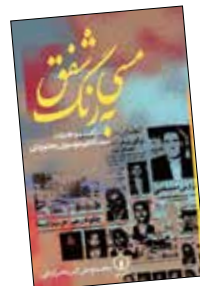


محمدکاظم موسوی بجنوردی، بنیان‌گذار حزب ملل اسلامی در کنار حسن حامد عزیزی در دادگاه

ماموران و بی‌سیم درهم شکست. پشت یک صخره سنگر گرفته و شروع به تیراندازی کردم، در تاریکی جایی را نمی‌دیدم و کورکورانه چند تا تیر به اطراف شلیک کردم، بعدها ماموران گفتند همان چند تیر اولیه باعث شده بود که پیشروی نکنند. فریاد زدم و به بچه‌ها گفتم به دنبال بیایند. اما کسی نیامد. فکر کردم خیلی ترسیده‌اند و جرات ندارند، چندتا فحش به آن‌ها دادم و خودم تنها حرکت کردم. بعدها در زندان بچه‌ها گفتند چیزی نشنیده بودند. تیراندازی به طرف من خیلی شدید بود. در پناه یک سنگ بزرگ، جای نسبتاً امنی نشسته بودم. گه‌گاه تیر می‌انداختم. هوا داشت روشن می‌شد، احساس کردم چند نفر از پایین به من نزدیک می‌شوند. نگاه کردم سه نفر را دیدم. ماموران با روشن شدن هوا، داد می‌زدند: تسلیم شو! و گاه‌گاه هم یک رگبار به طرف من خالی می‌کردند. با کنار گذاشتن فکر خودکشی، تسلیم را بهترین کار دانستم، داد زدم: تسلیم می‌شوم، تیراندازی نکنید! ژاندارمی که تفنگ ام-یک داشت بالا آمد، به من که رسید، چنان با قنداق تفنگ به من کوید که افتادم. در آن سراسیمگی چند غلت زدم، دو نفر رسیدند و دست‌ها و پاهای مرا محکم بستند.

حکومت پهلوی خبر کشف حزب ملل اسلامی را برای انجام تحقیقات بیشتر سه ماه مسکوت گذاشت. اخبار و جزئیات کشف و دستگیری اعضای این حزب در اواخر دی در روزنامه‌ها منتشر شد و بازتاب وسیعی داشت. ۳۰ دی ۱۳۴۴ روزنامه‌ها با تیتربزرگ و جنجال زیاد موضوع کشف حزب و دستگیری اعضا را همراه با عکس منتشر کردند. اعضای حزب ملل اسلامی شامل ۵۵ نفر محاکمه شدند. موسوی بجنوردی رهبر گروه و فرزند آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی ابتدا به اعدام محکوم شد. با تلاش‌های برخی روحانیون مانند آیت‌الله سیدمحسن حکیم که نامه‌ای برای شاه فرستاد، کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور و نامه ژان پل سارتر، رئیس کمیته دفاع از زندانیان سیاسی رژیم پهلوی به ناچار حکم اعدام بجنوردی رهبر حزب به حبس ابد تغییر کرد. ابوالقاسم سرحدی‌زاده، محمد میرمحمد صادقی، حسن حامد عزیزی، محمد سیدمحمد قمی، علی نور صادقی، محمد پیران، عباس علی مظاهری، محمد سرحدی‌زاده و محمد باقر صنوبری به حبس ابد، حجتی کرمانی به ۱۰ سال و بقیه بین سه تا هشت سال محکوم شدند. برخی از اعضای حزب ملل پس از آزادی از زندان فعالیت‌های خود را از سر گرفتند و با تشکیل حزبی تحت عنوان «حزب‌الله» و با همان مواضع حزب ملل، مبارزات خود را ادامه دادند. برخی دیگر از اعضای نیز به سازمان مجاهدین خلق پیوستند. برخی از آنان از جمله کاظم بجنوردی تا سال ۵۷ در زندان بودند.

دستگیر و کیف را نیز پیدا کردند و بدین ترتیب وجود حزبی مخفی برای ماموران مسجل شد. موسوی بجنوردی این مرحله را چنین توضیح می‌دهد: «بی‌احتیاطی صنوبری این بوده که کیفی پر از اوراق و نشریات مربوط به حزب را با خود داشت که می‌خواست به یک نفر بدهد. بی‌احتیاطی دیگر ایشان این بوده که وقتی می‌بیند منطقه در کنترل پلیس است، باز هم سرفرار می‌ایستد و با چند بار رفت‌وآمد، سوءظن ماموران را تحریک می‌کند. این بی‌احتیاطی‌ها برخلاف اصول و آموزش‌هایی بوده که ما در مورد فعالیت مخفی به اعضا داده بودیم. او بر اثر شکنجه‌های فراوان و سیستماتیک مجبور به اعتراف می‌شود و مسئولش (میرمحمدصادقی) را معرفی می‌کند و میرمحمدصادقی دستگیر می‌شود، اما تا آن جایی که می‌تواند مقاومت می‌کند. با دستگیری صادقی چند نفر از اعضای حزب دستگیر می‌شوند.» از نگاه بجنوردی «اگر بخواهم مرحله‌ای را که در زمان دستگیری در آن بودیم، مشخص کنم، باید بگویم از نظر من، در مرحله استعداد و آمادگی بودیم و داشتیم خودمان را مسلح می‌کردیم و برای مرحله ظهور آماده می‌شدیم. در مرحله استعداد جایی برای شروع جنگ مسلحانه پیش‌بینی شده بود. قرار گذاشته بودیم که اگر پیش از رسیدن زمان ظهور و شروع مبارزه حزب کشف شده، همان موقع جنگ مسلحانه را شروع کنیم. مشغول طراحی اولین عملیات شدیم، فکرم رفت سراغ پاسگاه ازگل که در نزدیکی ما بود و احتمالاً چند نفر بیش‌تر کادر نداشت. بنابراین پاسگاه ازگل را به عنوان اولین محلی که باید به آن حمله کرد، مطرح کردم. قرار شد با دو اسلحه‌ای که داریم چند نفر از بچه‌هایی که سربازی رفته‌اند، به‌عنوان مراجعه‌کننده عادی وارد پاسگاه شوند و افراد را خلع سلاح و اسلحه‌های پاسگاه را محاصره کنند و به پایگاه برگردند و از کوه‌های شمال تهران به‌عنوان مخفی‌گاه و پایگاه به دیگر مراکز حمله کنیم.»



حزب ملل اسلامی برای رسیدن به اهدافش سه مرحله را در برنامه خود پیش‌بینی کرده بود؛ مرحله تعلیم (رشد عددی و آموزشی)، استعداد (آمادگی رزمی) و ظهور (مبارزه علنی) و تحقق مبارزه مسلحانه تمام‌عیار تا پیروزی و برقراری حکومت اسلامی که مورد نظر این حزب بود

دستگیری در کوه‌های دارآباد

با کشف دفتر مرکزی، کلید کدها و رموز تشکیلاتی نام افراد و دیگر اطلاعات محرمانه حزب لورفت. رهبر و دیگر اعضای حزب پس از اطلاع از موضوع به کوه‌های دارآباد در شمال تهران رفته و مخفی شدند اما مخفی‌گاه آن‌ها نیز کشف شد و اعضای آن که در کوه پناه گرفته بودند، دستگیر شدند. بجنوردی نحوه دستگیری در کوه‌های دارآباد را چنین به یاد می‌آورد: «صدای تیراندازی بلند شد و بلافاصله بعد از آن صدای رگبار طولانی آمد، بلافاصله همه دراز کشیدیم. تیراندازی قطع شد و یک نفر با بلندگو با لهجه آذربایجانی خطاب به ما گفت: تکان نخورید، کشته می‌شوید! بلافاصله رگبار دوباره شروع شد و سکوت نیمه شب با صدای رگبار و فریاد و همه‌